

چالش‌های ناخوانده بودن

خانواده‌های ترکیبی که از ازدواج زوج‌های بچه‌دار تشکیل می‌شوند، با چه شبکه مسائلی مواجه‌اند و چطور می‌توانند این کشمکش‌ها را مدیریت کنند؟

آلنه توانا | روزنامه‌نگار

پرونده

یکی از دوستان من دو، سه سالی است که از همسرش جدا شده. حالا چند ماهی می‌شود با فردی آشنا شده که به نظرش آدم مناسبی است، اما برای آن که ادامه زندگی‌اش را در کنار او بگذراند یک نگرانی بزرگ دارد؛ دختر ۸ ساله‌اش! دوست من شک دارد کسی که او را برای نقش همسری انتخاب کرده آیا از عهده ایفای نقش پدری برای دخترش بر خواهد آمد یا نه. مطمئن نیست دیگران به تصمیم‌اش واکنش خوبی نشان خواهند داد یا سیل سرزنش‌ها در راه است. به علاوه، آن قدر درباره زندگی با پدری و نامادری، قصه‌های تلخ و دردناک شنیده که می‌ترسد تجربه دختر خودش هم به سوژه چنین داستان‌هایی تبدیل شود. این موقعیت، گرچه پیچیده و سخت است اما اصلا نادر نیست. خانواده ترکیبی – که واژه درست‌تری است از خانواده ناتنی – از ازدواج زوج‌هایی تشکیل می‌شود که یکی یا هر دوی شان فرزند دارند. در پرونده امروز، دکتر «الناز علوی»، روان‌شناس به ما می‌گوید که در خانواده‌های ترکیبی چه خبر است و اعضای خانواده چطور می‌توانند از عهده مشکلات ریز و درشت‌شان بر بیایند. اگر قصد دارید با کسی ازدواج کنید که فرزند دارد، اگر بچه‌دار هستید و می‌خواهید زندگی تازه‌ای را شروع کنید، اگر در خانواده و اطرافیان‌تان کسی را با این شرایط سراغ دارید یا اگر همین الان در یک خانواده ترکیبی زندگی می‌کنید، آن‌چه در ادامه می‌آید، برای‌تان مفید خواهد بود.

چه زمانی برای تشکیل خانواده تازه مناسب است؟

برای شروع رابطه تازه، چقدر باید از ارتباط قبلی که به دلیل جدایی یا فوت به پایان رسیده است، زمان بگذرد؟ این اولین سوالی است که برای تشکیل یک خانواده ترکیبی باید پاسخ بدهید. دکتر علوی می‌گوید: «قانون مشخصی وجود ندارد که براساسش زمان تعیین کنیم. باید شرایط را در نظر بگیرید. دلیل ازدواج مجددتان چیست؟ لجبازی با همسر سابق برای آن که به او ثابت کنید ازدواج بهتری داشته‌اید یا زودتر از او توانسته‌اید تشکیل خانواده بدهید؟ مسائل مالی؟ نگرانی از حرف دیگران؟ این‌ها دلایل خوبی نیستند. فرد، وقتی برای ازدواج مجدد آماده است که مسئله، نه اجبار بلکه تصمیم شخصی باشد. قدم بعدی این است که ببینید آیا برای بازسازی شناختی و عاطفی به اندازه کافی به خودتان زمان داده‌اید؟ دوران سوگ را طی کرده‌اید؟ اگر از همسران جدا شده‌اید، به نقش‌وسهم خودتان در جدایی فکر کرده‌اید؟ احساساتی را که بعد از جدایی پیش آمده، چطور تجربه کرده‌اید؟ چه تغییری در خودتان ایجاد کرده‌اید؟ اگر همه شرایط را در نظر بگیرید، احتمالا زمان خوبی را برای این تصمیم انتخاب می‌کنید و فرزندان هم این پیام را دریافت نخواهد کرد – به‌ویژه وقتی موضوع، فوت یکی از والدین به دلیل بیماری طولانی مدت باشد – که شما منتظر از دست دادن همسران بوده‌اید تا وارد رابطه جدیدی شوید. ضمنا باید بدانید که ازدواج کردن حق شماست و دیگران اجازه ندارند این حق را از شما بگیرند؛ یک بار از دواج کردی، نتیجه‌چی شد؟ بشین بچه تو بزرگ کن». خیلی‌ها ممکن است به شما این پیام را بدهند که پدر / مادر فداکار باید خودش را وقف فرزندش کند اما من می‌خواهم بگویم اتفاقا اگر وارد رابطه سالمی بشوید، والد بهتری برای فرزندان خواهید بود. البته با چالش‌هایی مواجه خواهید شد که قرار است در ادامه درباره‌شان حرف بزنیم.

تصمیم‌مان به ازدواج را کی و چطور اعلام کنیم؟

حالا وقتش رسیده که بچه / بچه‌ها را مطلع کنید. چه کسی این کار را انجام بدهد؟ پدر بزرگ / مادر بزرگی که رابطه خوبی با بچه دارد؟ خاله / دایی؟ نظر دکتر علوی را بخوانید: «والد باید درباره ازدواجش با فرزند / فرزندانش صحبت کند؛ در محیطی که بچه در آن آرامش دارد و بدون حضور دیگران. اگر بیش از یک فرزند دارید، با هر کدام‌شان جداگانه صحبت کنید چون نحوه بیان شما متناسب با سن و جنسیت بچه‌ها فرق خواهد کرد. پذیرش این موضوع برای فرزندان سخت خواهد بود به‌ویژه اگر ارتباط خوبی با والد از دست رفته داشته باشد و در دوران بلوغ باشد. اگر فرزند شما زیر ۵ سال دارد، اصلا به او نگویید «می‌خوام یک مامان جدید برات بیارم». یا «تو هم قراره با بابا داشته باشی». بگویید که تصمیم به ازدواج دارید و او را مطمئن کنید که قرار نیست شما و محبت والد اصلی‌اش را از دست بدهد. برای مثال «من می‌خوام از دواج کنم. خیالت راحت باشه که همیشه دوست دارم. بابا / مامان [والدی که با بچه زندگی نمی‌کند] هم همیشه بابا / مامان تو می‌مونه و دوستت داره». نکته مهم این است که درباره پدر / مادر خوانده، لفظ پدر و مادر را به کار نبریم. متناسب با سن بچه و شرایط فرهنگی، می‌تونیم به او پیشنهاد کنیم پدر / مادر خوانده را با اسم، همراه با پسوند «جان»، «خانم» یا «آقا» صدا کند. بچه‌ها در این دوره سنی، تا مدت‌ها بعد از جدایی والدین، ممکن است همچنان امیدوار به برگشتن آن‌ها به یکدیگر باشند. پس طبیعی است که خبر ازدواج شما آن‌ها را ناامید کند و مثلا بشنوید «پس مامان چی؟» واکنش درست می‌تواند چنین چیزی باشد «عزیزم متوجه سوالت نشدم. من و مامان یک‌ساله از هم جدا شدیم. من پدر تو هستم، مامان هم مادرت



ولی ما دیگه با هم زندگی نمی‌کنیم». این توضیحات لازم است تا بچه، پدرخوانده / مادرخوانده را مقصر بر نگشتن والدینش به یکدیگر نداند.

ابهامات بچه‌ها را چطور برطرف کنیم؟

صرف اعلام خبر، کافی نیست. شما باید درباره همه چیزهایی که ممکن است بچه را نگران کند، با او حرف بزنید. مثلا برای شما واضح است که او همچنان مادر اصلی‌اش را خواهد دید ولی بچه احتمالا فکر می‌کند با ازدواج شما مادرش را برای همیشه از دست می‌دهد. دکتر علوی، در این باره توضیح می‌دهد: «با بچه درباره شرایط زندگی، حتی بخش‌هایی که در آن‌ها تغییری رخ نخواهد داد، صحبت کنید «تو پیش من می‌مونی. خودم می‌برمت مدرسه و برمی‌گردونمت. مامانت رو هر هفته می‌بینی». اطرافیان ممکن است توصیه کنند که فعلا روی رابطه تازه اسم ازدواج نگذارید،



هنگام بحث و اختلاف نظر چه واکنشی نشان بدهیم؟

تا این‌جا، همه مراحل، درست طی شده‌اند ولی تضمینی وجود ندارد که ارتباط والد خوانده با بچه‌ها بدون مسئله باشد. باید خودتان را برای رابطه‌ای پر از چالش آماده کنید چون «همسر آینده‌تان شمارا پسندیده و شما هم متقابلا به او علاقه دارید ولی لزوما قرار نیست فرزند شما یا همسران هم چنین احساسی داشته باشد. خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه نشان دادن حس‌تان هم اشتباه است. مثلا بعضی‌ها شروع می‌کنند به باج دادن به بچه تا محبتش را جلب کنند یا خودش را به او علاقه‌مند نشان بدهند. محبت‌های اغراق‌آمیز و هدیه خریدن‌های افراطی بالاخره یک‌جا تمام می‌شود ولی بچه‌ای که به عادات و به اصطلاح لوس شده، ممکن است برای به دست آوردن دوباره توجهات، دست به رفتارهایی مثل بدخلقی، لجبازی و... بزند. شما همسر والد آن بچه هستید، نه پدر یا مادرش. تلاش‌تان برای این که جای والد او را بگیرید، نه تنها راه به جایی نمی‌برد بلکه اوضاع را پیچیده‌تر می‌کند. بعضی‌ها گمان

چطور از تله دیالوگ‌های آزاردهنده بیرون بیاییم؟

تمام تلاش‌تان را می‌کنید که اوضاع آرام باشد ولی همچنان بعید نیست در موقعیت‌های ناراحت‌کننده قرار بگیرید. مثلا ممکن است بشنوید «مگه تو مامانی که با من این‌طوری حرف می‌زنی؟»، «تو بابای من نیستی، ازت خوشم نمیاد». در چنین مواقعی چه می‌شود کرد؟ دکتر علوی می‌گوید: «پیشنهاد می‌کنم با چنین واکنشی، موقعیت را مدیریت کنید «بله، عزیزم. من مادر / پدرت نیستم. همسر پدر / مادر تم و قصد ندارم جای والدت باشم». گاهی هم رفتار والد اصلی که بیرون از این رابطه است، اوضاع را سخت می‌کند. مثلا او ممکن است از بچه توقع داشته باشد که مدام از ارتباط همسر سابقش با شریک تازه، برایش خبر ببرد یا با حرف‌ها و درد دل‌هایش، در بچه درباره والد خوانده احساس بدی ایجاد کند، «کارگر میاد خونه رو

مثلا بگویید قرار است با هم آشنا شوید. این کار نه تنها کمکی به پذیرش بهتر نمی‌کند بلکه بچه را در شرایط سخت بلا تکلیفی نگه می‌دارد. یکی دیگر از رفتارهایی که باعث گیج شدن بچه‌ها می‌شود، رابطه صمیمانه والدین بعد از جدایی است. من زوج‌هایی را می‌شناسم که بعد از طلاق، به خانه هم رفت‌وآمد دارند و حتی با هم سفر می‌روند با این تصور که صمیمیت‌شان برای بچه مفید خواهد بود در حالی که با واقعیت ماجرا تناسبی ندارد و به کودک کمکی نمی‌کند. شما باید ماجرای جدایی را به موقع به فرزندان بگویید و او بفهمد که جدا شدن یعنی دیگر زن و شوهر نیستید. اگر چنین کرده باشید، هم آسیب کمتری به فرزندان وارد می‌شود و هم بعد از ازدواج مجدد، همسر شما به عنوان موجود خبیثی که رابطه مامان و بابا را برهم زده، شناخته نمی‌شود. بچه، بعد از جدایی، با هر دو والدش ارتباط دارد اما باید این را بداند که دیگر نمی‌تواند هر دوی آن‌ها را کنار هم داشته باشد. بچه‌های ۵ تا ۱۲ ساله، مثل بزرگسالان فکر می‌کنند و مفهوم طلاق را می‌دانند. در ارتباط با آن‌ها هم از تصمیم‌تان به ازدواج می‌گویید و قراری برای آشنایی ترتیب می‌دهید، فقط با حضور شما، همسر آینده و فرزند / فرزندان‌تان.»

می‌کنند با قدری سهل‌گیری، به‌ویژه در ارتباط با نوجوان‌ها، می‌توانند چالش پذیرفته شدن را حل کنند. مثلا پدر به فرزند نوجوانش بابت دیر به خانه آمدن تذکر می‌دهد و مادر خوانده، پادرمیانی می‌کند. این رفتار، بچه را دچار مثلث‌سازی می‌کند. بچه وارد تیم مادر خوانده می‌شود اما پشت‌ظاهر آرام‌فصیه، تلاش بچه برای سوءاستفاده نهفته است. او می‌خواهد همه راه‌دروهای ممکن را امتحان کند و معنی‌اش این نیست که با شما رابطه خوبی ایجاد کرده است. تعیین چهار چوب‌ها و خطر فرمزها باید بر عهده والد اصلی باشد. والد باید همان ابتدا اصول تربیتی‌اش را برای همسرش توضیح بدهد، بر سر کلیات با هم به توافق برسند و در حضور بچه، یک حرف داشته باشند. در مواقع بحرانی هم والد اصلی، نقش تعیین‌کننده داشته باشد. بهتر است وقتی بحثی در می‌گیر، پدر / مادر خوانده محیط را ترک کند تا والد اصلی و بچه، مشکل را با هم حل کنند.»

فرزندان آسیب خواهند زد. در طرف مقابل، والدی که از دواج مجدد داشته هم باید برای موقعیتی که همسر سابقش بچه را علیه او تحریک می‌کند، آماده باشد و به هیچ وجه مقابله به مثل نکند. مثلا اگر بچه می‌گوید، «مامان می‌گه شما اصلا با هم رستوران نمی‌رفتن ولی حالا با این خانم هر هفته شام می‌ریم بیرون.» می‌توانید بگویید: «یادته کلاس اول که بودی، نسبت به الان دست‌کندتر بود و کلمات را اشتباه می‌نوشتی؟ ما بزرگ‌ترها هم تو زندگی اشتباهاتی داریم و سعی می‌کنیم جبران کنیم. من وقتی با مامانت زندگی می‌کردم، دوستش داشتم و الان هم بر اش احترام قائلم.»

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه ۶ اسفند ۱۴۰۱
۴ شعبان ۱۴۴۴ • ۲۵ فوریه ۲۰۲۳
شماره ۳۱۱۶۱

۳۳۸۱

بانگرانی از دست دادن والد در بچه‌ها چه کنیم؟

فرض ما در این پرونده بر این بود که فوت / جدایی زمانی رخ داده که بچه در کی از موقعیت داشته است. گاهی اما والد خوانده وقتی وارد زندگی بچه می‌شود که او خیلی کوچک است. زمانی که بچه واقعیت را نمی‌داند، اجازه بدهیم پدر / مادر خوانده را والد اصلی‌اش بداند؟ توصیه دکتر علوی این است: «چه در موقعیت ازدواج مجدد و چه در شرایط فرزند خواندگی، والدین باید واقعیت را به فرزندشان بگویند اما چطور و چه زمانی، خیلی مهم است. در سنین کودکی، باید ذهن بچه را به کمک داستان‌هایی با محوریت طبیعت و حیوانات برای پذیرش مرگ، فرزند خواندگی و ناخوانده بودن یکی از والدین آماده کنید؛ مثلا می‌توانید بگویید: «این جوجه که آوردمش خونه، مامانش خانوم مرغه اس و باباش آقاخروسه ولی پیش ما زندگی می‌کنه. دوستش داریم و ازش مراقبت می‌کنیم.» یا «برگ درخت‌ها رو می‌بینی که دارن می‌ریزن؟ بهار که می‌شه، درخت دوباره سبز می‌شه ولی این‌ها همون برگ‌هایی نیستن که قبلا ریختن.» گفتن اصل ماجرا را موکول کنید به حدود دوران بلوغ. بچه‌های ۱۳، ۱۴ ساله معمولا آمادگی درک واقعیت را دارند. توصیه می‌کنم برای این کار حتما از یک روان‌شناس کمک بگیرید و به سوالاتی که برای بچه پیش می‌آید، صادقانه پاسخ بدهید.» یکی دیگر از موقعیت‌هایی که خانواده‌های ترکیبی را با چالش‌های زیادی مواجه می‌کند، فرزند نادر بودن هر دوزوج است. ما برای آن‌که نخ تسبیح ماجرا را گم نکنیم، به ناچار این موقعیت را وارد بحث‌مان نکردیم و به اشاره مختصری به آن اکتفا می‌کنیم. دکتر علوی می‌گوید: بچه‌دار بودن هر دوزوج، هم جنبه مثبت دارد و هم منفی.

خوبی این نوع خانواده‌های ترکیبی این است که هر دو نفر، تجربه والدگری دارند و جنبه آسیب‌نדה‌اش وقتی خودش را نشان می‌دهد که والدین در بحث‌ها و مشکلات، طرف فرزند خودش را می‌گیرند. گاهی اختلاف سنی بچه‌ها هم مشکل‌زای می‌شود. مثلا فرزند خانم، ۹ ساله است و با آقایی ازدواج می‌کند که بچه‌ای یک‌ساله دارد. نیاز بچه کوچک‌تر به رسیدگی، ممکن است باعث حسادت و خشم فرزند بزرگ‌تر شود. رفتار بچه‌گانه از سوی فرزند بزرگ‌تر، نشان‌دهنده میل او برای در مرکز توجه بودن است. بچه‌ها در این نوع خانواده‌های ترکیبی، معمولا نگران از دست دادن محبت والدشان هستند. ممکن است در ابتدای رابطه تازه، از شما بپرسند که آیا فرزند همسران قرار است خواهر / برادر او باشد یا نه. در پاسخ به این سوال، بهتر است از خود بچه بپرسیم «تو چی دوست داری؟» و به او اطمینان بدهیم «من و تو وفلانی و بچه‌اش قراره با هم زندگی کنیم. من، مادر خوانده اون بچه می‌شم وفلانی، پدر خوانده تو.»

[...]

والدی که با فرزندش زندگی نمی‌کند، نباید بار احساسات منفی‌اش را روی دوش فرزندش بیندازد و باید بداند رابطه خوب با دست‌کم بدون مشکل فرزندش با والد خوانده، در نهایت به نفع بچه خواهد بود

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]

خیلی وقت‌ها مراجعانم می‌گویند بچه همسرشان را مثل فرزند خودش دوست دارند. این خودفریبی، انتظارات غیرواقعی ایجاد می‌کند. طبیعی است که شما هم فرزند همسران را دوست نداشته باشید اما قرار نیست این احساس را نشان بدهید. وارونه هم اشتباه است

[...]